

بہ نام خدا

گام بہ گام عربی نغمہ

فصل ۶ تا فصل ۱۰

@gambgam_darsi

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi



گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

ابتدأ لِعَامِ الدَّرَاسِ الجَدِيدِ وَذَهَبَ تَلَامِيذُ القَرِيَةِ إِلَى المَدْرَسَةِ. كَانَتِ القَرِيَةُ صَغِيرَةً
سَالِ تَحْصِيلِي جَدِيدِ آغَازِ شَدِّ وَ دَانِشِ آمُوزَانِ رُوسَا بِه مَدْرَسَه رِفْتَنَد. رُوسَا كُوجَك وَ زِيَا بُود . خانم
وَ حَمِيلَةٌ. دَخَلَتِ المَدْرَسَةَ فِي الصَّفِّ الرَّابِعِ. كَانِ الصَّفُّ مُزْدَجِمًا. قَالَتِ المَدْرَسَةُ
آمُوزگار وارد کلاس چهارم شدند. کلاس شلوغ بود:

لِلْبَنِينَ: «اجْلِسُوا عَلَى الِیَمِينِ». وَ قَالَتِ لِلْبَنَاتِ: «اجْلِسْنَ عَلَى الِیَسَارِ».

خانم معلم به پسران گفت . « سمت راست بنشینید . » و به دختر خانم ها گفت : « سمت چپ بنشینید . »

هِيَ شَاهَدَتْ تَلْمِیذَةً رَاسِبَةً بِاسْمِ «سَارَةَ». رَسَبَتْ «سَارَةَ» عِنْدَهَا فِي السَّنَةِ المَاضِيَةِ ؛

او یک دانش آموز مردودی را دید به نام « ساره » — پس ناراحت شد و برای مشاهده پرونده اش رفت تا
فَحَزِنَتْ . وَ ذَهَبَتْ لِمَشَاهِدَةِ مِلْفِهَا لِإِطْلَاعِ عَلَى مَاضِيهَا.

از (وضعیت سال) گذشته اش آگاه شود .

فِي مِلْفِ السَّنَةِ الأُولَى: هِيَ تَلْمِیذَةٌ جَيِّدَةٌ جِدًّا. تَكْتُبُ وَاجِبَاتِهَا جَيِّدًا. هِيَ

در پرونده سال اول (نوشته بود) : او دانش آموز خیلی خوبی است . تکالیفش را خوب می نویسد . او
کوشا و زرنگ است ؛ ذکیه .

وَ فِي مِلْفِ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ: هِيَ تَلْمِیذَةٌ جَيِّدَةٌ جِدًّا لِكِنَّمَا حَزِنَةٌ. أُمُّهَا رَاقِدَةٌ فِي المُسْتَشْفَى
در پرونده سال دوم : او دانش آموز بسیار خوبی است . اما غمگین است . مادرش در بیمارستان بستری
است .

وَ فِي مِلْفِ السَّنَةِ الثَّالِثَةِ: هِيَ فَقَدَتْ وَالدَّتْهَا فِي هَذِهِ السَّنَةِ. هِيَ حَزِينَةٌ جِدًّا.

در پرونده سال سوم : او در این سال مادرش را از دست داد . او بسیار سوگوار و غمگین است .

وَ فِي مِلْفِ السَّنَةِ الرَّابِعَةِ: هِيَ تَرَكَتِ الدَّرَاسَةَ وَ لَا تُحِبُّ المَدْرَسَةَ وَ تَنَامُ فِي الصَّفِّ.

در پرونده سال چهارم : او درس خواندن را رها کرد و مدرسه را دوست ندارد و سر کلاس می خوابد .
المَدْرَسَةُ لَأَمْتُ نَفْسِهَا وَ غَيْرَتِ طَرِيقَةَ تَدْرِيسِهَا.

آموزگار در دلش پشیمان شد و روش تدریس خود را تغییر داد .

بَعْدَ مُدَّةٍ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِ المَدْرَسَةِ حَلَبَ التَّلَامِيذُ هَدَايَا لَهَا وَ جَلَّتْ سَارَةُ لِمُدْرَسَتِهَا

پس از مدتی در جشن سالروز مدرسه ، دانش آموزان برایش گادوهایی آوردند . و ساره (نیز) برای

هَدِيَّةٍ فِي وَرَقَةٍ صَحِيفَةٍ. كَانَتِ الهَدِيَّةُ زُجَاجَةً عِطْرِ أُمِّهَا، فِيهَا قَلِيلٌ مِنَ العِطْرِ،

آموزگارش هدیه ای که در کاغذ روزنامه (پیچیده بود) آورد . هدیه ، سیسه عطر مادرش بود ، کمی از
ز عطر در آن (بود) ، دانش آموزان خندیدند .

فَضِحَكِ التَّلَامِيذُ؛ فَقَالَتِ المَدْرَسَةُ لِلْبَنِينَ: «لَا تَضْحَكُوا» وَ قَالَتِ لِلْبَنَاتِ: «لَا تَضْحَكْنَ».

پس آموزگار به پسرها گفت : « نخندید » ، و به دخترها گفت : « نخندید » . معلم خودش را با آن عطر ،
المَدْرَسَةُ عَطَّرَتْ نَفْسَهَا بِذَلِكَ العِطْرِ.

معطر و خوشبو کرد .

جَاءَتْ سَارَةُ عِنْدَ مُدْرَسَتِهَا وَ قَالَتْ: «رَاحَتُكَ مِثْلَ رَاحَةِ أُمِّي».

ساره پیش آموزگارش آمد و گفت : بوی تو مانند بوی (خوش) مادر من است .

شَجَعَتِ المَدْرَسَةُ سَارَةَ؛ فَصَارَتْ تَلْمِیذَةً مِثَالِيَّةً وَ بَعْدَ سَنَوَاتٍ : اِسْتَلَمَتِ المَدْرَسَةُ

آموزگار ساره را تشویق کرد ؛ پس (ساره) یک دانش آموز نمونه شد و پس از سالیانی ؛ آموزگار نامه ای

رِسَالَةً مِنْ سَارَةَ مَكْتُوبًا فِيهَا: «أَنْتِ أَفْضَلُ مُعَلِّمَةٍ شَاهَدْتُهَا فِي حَيَاتِي. أَنْتِ عَظِيمَةٌ

از ساره دریافت کرد که در آن نوشته بود: تو بهترین معلمی هستی که دو زندگی ام مشاهده کردم .

مَصِيرِي. أَنَا الآنَ طَبِيبَةٌ». وَ بَعْدَ مُدَّةٍ، اِسْتَلَمَتِ المَدْرَسَةُ رِسَالَةً أُخْرَى مِنَ الطَّبِيبَةِ

تو سر نوشتیم را دیگرگون کردی . من اکنون پزشکم . و پس از مدتی ، آموزگار نامه دیگری از پزشک

ساره: طَلَبَتْ مِنْهَا الحُضُورَ فِي حَفْلَةِ زَوَاجِهَا وَ الجُلُوسَ فِي مَكَانِ أُمِّ العَرُوسِ.

« ساره » دریافت کرد (که) از او خواست در جشن ازدواجش شرکت کند و به جای مادر عروس بنشیند .

عِنْدَمَا حَضَرَتْ مُدْرَسَتِهَا فِي حَفْلَةِ زَوَاجِهَا؛ قَالَتْ لَهَا سَارَةُ: شُكْرًا جَزِيلًا يَا سَيِّدَتِي؛

وقتی آموزگارش در جشن ازدواجش حاضر شد ؛ ساره به او گفت : « خانمی ، خیلی سپاسگزارم

أَنْتِ عَظِيمَةٌ حَيَاتِي. فَقَالَتْ لَهَا المَدْرَسَةُ:

؛ تو زندگیم را عوض کردی . » پس معلم به او گفت :

«لَا يَا بِنْتِي؛ أَنْتِ عَظِيمَةٌ حَيَاتِي؛ فَعَرَفْتُ كَيْفَ أُدْرَسُ».

« دخترم ؛ تو (من) زندگی مرا دیگرگون کردی ، پس شناختم چگونه درس بدهم . »

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

با توجه به متن درس پاسخ درست را انتخاب کنید.

۱. أَيْنَ جَلَسَتِ الْبَنَاتُ؟
 دختران کجا نشستند؟
۲. لِمَنْ كَانَتْ زُجَاجَةُ الْعِطْرِ؟
 شیشه عطر مال چه کسی بود؟
۳. فِي أَيِّ صَفٍّ كَانَتْ سَارَةُ رَاسِمَةً؟
 ساره کدام کلاس مردود شد (بود)؟
۴. مَاذَا كَانَتْ هَدِيَّةُ سَارَةَ لِمُدْرَسَتِهَا؟
 هدیه ساره برای معلمش چه بود؟
۵. هَلْ كَانَتْ الْهَدَايَا بِمُنَاسَبَةِ حَفْلَةِ مِيلَادِ الْمُدْرَسَةِ؟ نَعَمْ □ لا □
 آیا کادوها به مناسبت جشن سالگرد مدرسه بود؟
- عَلَى الْيَمِينِ □ عَلَى الْيَسَارِ
- لِوَالِدِ سَارَةَ □ لِوَالِدَةِ سَارَةَ
- فِي الرَّابِعِ □ فِي السَّادِسِ
- صَحِيفَةً جِدَارِيَّةً □ زُجَاجَةَ عِطْرِ
- لا □ نَعَمْ

فِعْلُ النَّهْيِ (۲) (یا اولاد، لا تَفْعَلُوا)، (یا بنات، لا تَفْعَلْنَ)

(یا ولدان، لا تَفْعَلُوا)، (یا بنتان، لا تَفْعَلْنَ)



یا زَمِلاتی، رَجَاءً، لا تَنْزِلُوا، اِصْعَدْنَ.

ای همکلاسی ها، خواهشمندم، پایین نیایید، بالا بروید.



یا زَمِلاتان، رَجَاءً، لا تَنْزِلَا؛ اِصْعَدَا.
 گام به گام های بیشتر در:

یا زَمِیلان، رَجَاءً، لا تَنْزِلَا؛ اِصْعَدَا.

گام به گام های بیشتر در:

توضیحات زیر مربوط به کدام واژه جدید از درس است؟
 @gambgam_darsi

۱. الامْتِنَاعُ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ لَفَرِيضَةٍ دِينِيَّةٍ.
 خُوددَارِي از خوردن و آشامیدن برای واجب دینی .
 الصَّوْمُ
۲. الشَّخْصُ الَّذِي يُحِبُّ الْعَمَلَ وَ يُحَاوِلُ كَثِيرًا.
 کسی که کار کردن را دوست دارد و بسیار تلاش می کند .
 الْمِثَالِي
۳. صِفَةُ الْمَكَانِ الْمَمْلُوءِ بِالْأَشْخَاصِ وَ الْأَشْيَاءِ.
 ویژگی مکان پر از اشخاص و اشیاء است .
 الْمَزْدَحِمِ
۴. الطَّالِبُ الَّذِي لَا يَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.
 دانش آموزی که در امتحانات قبول نمی شود .
 الرَّاْسِبِ
۵. إِجْتِمَاعُ النَّاسِ لِفَرَحِ
 گردآمدن مردم برای شادی کردن .
 الْحَفْلَةُ

التَّمْرِينُ الثَّانِي

جمله های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



لا تَجْلِسَنَّ هُنَا؛ اجْلِسَنَّ هُنَا.

آن جا ننشینید ، این جا بنشینید .

لا تَكْشِفُوا عُيُوبَ أَصْدِقَائِكُمْ.

برده از عیب های دوستانتان برنندارید .



گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

لا تَذْهَبْ مِنْ هُنَا.

از این جا نرو .

۱. ﴿ أَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ ﴾ الاعراف ۱۵۶
گام به گام های بیشتر در:
 « برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی بنویس » (اعراف: ۱۵۶) **اكتب: امر**

@gambgam_darsi

۲. ﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾ الاعراف ۴۷
 « پروردگارا، ما را با ستمگران قرار نده » (اعراف: ۴۷) **لا تجعلنا: نهی**

۳. قَالَ اللَّهُ لَادَمَ وَ حَوَاءَ : ﴿ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ ﴾ الاعراف ۱۹

خدا به آدم و حوا فرمود: « به این درخت نزدیک نشوید. » (اعراف: ۱۹) **قال: ماضی**
لا تقربا: نهی

۴. ﴿ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ ... ﴾ النزل ۱۰

« ای پیامبر (در برابر آن چه می گویند شکیباش) (مزمل: ۱۰) **اصبر: امر**
يقولون: مضارع

۵. ﴿ وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ ... ﴾ النحل ۱۱۴

« و نعمت خدا را سپاس گوید. » (نحل ۱۱۴) **اشكروا: امر**

۶۷

التَّصْرِيحُ الزَّائِعُ

● فعل‌های زیر را در جدول قرار دهید و معنایشان را بنویسید.

سَوْفَ يَسْكُتُ / أَتْرُكُ / لَا يَدْرُسُ / ظَهَرَ / تَعْرِفِينَ / لَا تَحْضُرُ / مَا طَبَّخَتْ
 يَنْفَعُ / لَا يَصْرُخُ / لَا تَحْسَبُ / قَدَفْتُمْ / سَتَحْفَظُونَ / مَا رَسَمْنَا / إِشْرَبَ

..... قَدَفْتُمْ	ظَهَرَ	ماضی
..... مَا طَبَّخَتْ	مَا رَسَمْنَا	ماضی منفی
..... يَنْفَعُ	تَعْرِفِينَ	مضارع
..... لَا يَصْرُخُ	لَا يَدْرُسُ	مضارع منفی
..... إِشْرَبَ	أَتْرُكُ	امر
..... لَا تَحْسَبُ	لَا تَقْطَعُ	نهی
..... سَتَحْفَظُونَ	سَوْفَ يَسْكُتُ	مستقبل

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

كَنْزُ الْحِكْمَةِ

● بخوانید و ترجمه کنید!

۱. « لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ. »

« به بسیاری نماز و روزه و حج گزاردن آن ها نگاه نکنید بلکه به راستی کلام و بازگرداندن امانت (شان) بسنگرید . »

۲. « عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. »
« بر شما باد صبر و شکیبایی، چرا که بردباری نشانه ایمان است، همانند سر از بدن . »
(علی (ع))

۳. « أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ. »
« به آن چه گفت (گفته می شود) نگاه کن ، و نگاه نکن به این که چه کسی گفته است . »
(علی (ع))

۴. « لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. »
« هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی چون ادب نیست . »
(علی (ع))

۵. « مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ. »
« هر کس از خشمش (نسبت به دیگران) جلوگیری کند خداوند عذاب (ش) را از او برطرف می کند . »
(پیامبر (ص))

۱. الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ وَالْخَامِسُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْحَدِيثُ الثَّانِي وَالثَّلَاثُ وَالرَّابِعُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲. در اینجا «إِنْ» یعنی «زیرا»

۳. الْجَسَدُ: بدن

گام به گام های بیشتر در:

درس هفتم

كان إديسون في السابعة من عمره، عندما عجزت أمه عن تعليمه، فبدأت تعلمه في المنزل. كان إديسون هفت ساله بود، هنگامی که خانواده اش **گام به گام** به **گام های بیشتر در** فطرده مدير مدرسته من المدرسه و قال عنه:

نتیجه مدیر مدرسه، او را به تندی از مدرسه بیرون برد. **@gambgam_darsi**
«إنه تلميذ أحمق.» فصار بائع الفواكه؛ ولكنه واقعا و دانش آموز کودن و بیخردی است .

ما ترك الدراسة؛ بل **درس** بمساعدة أمه؛ هي **پس (او)** میوه فروش شد؛ اما مدرسه را رها نکرد؛ بلکه با کمک مادرش درس خواند؛
ساعتها گتیراً. كان إديسون ثقیل السمع (مادر) او خیلی کمک (ش) کرد . آدیسون به خاطر یک رویداد یا بیماری که در دوران **سبب حادثه** او مریض أصابه أيام الطفولة.

بجگی به او رسید ، کم شنوا بود .

إديسون أحب الكيمياء. فصنع مختبراً صغيراً ادیسون ، شیمی را دوست داشت . پس در خانه اش آزمایشگاه کوچکی ساخت .

في منزله و بعد مدة قدر على شراء بعض المواد و پس از مدتی توانست برخی از مواد شیمیایی

الكیمیائیة و الأدوات العلمیة و بعد محاولات

و ابزارهای علمی را خریداری کند . و پس از تلاش های چشمگیر

كثیرة صار مسؤولاً في أحد القطارات و قدر على

مسئول یکی از قطارها شد . و توانست دستگاه چاپ را خریداری کند

شراء آلة طباعة و وضعها في عربة البضائع و في السنة الخامسة عشرة من عمره

و آن را در واگن کالاها گذاشت . و در پانزده سالگی اش یک روزنامه هفتگی نوشت و آن را

كتب صحيفة أسبوعية و طبعتها في القطار. في أحد الأيام انكسرت إحدى زجاجات

در قطار چاپ کرد . در یکی از روزها ، یکی از شیشه های مواد شیمیایی در آزمایشگاه

المواد الكیمیائیة في المطبعة؛ فحدث حريق فطرده رئيس القطار و عندما أنقذ

شکست پس یک آتش سوزی رخ داد در نتیجه رئیس قطار او را راند و هنگامی که کودکی

طفلاً من تحت القطار، جعله والد الطفل رئيساً في

را از زیر قطار نجات داد ، پدر (آن) بچه او را رئیس شرکتش قرار داد .

شرکتی .

كان إديسون مشغولاً في مختبره ليلاً و نهاراً.

ادیسون در آزمایشگاهش شبانه روز سرگرم (آزمایش) بود .

هو أول من صنع مختبراً للباحث الصناعیة.

او نخستین کسی است که آزمایشگاهی برای پژوهش های صنعتی ساخت .

اخترع إديسون أكثر من ألف اختراع مهم؛

ادیسون بیش از هزار اختراع مهم (در کارنامه اش) دارد .

منها الطاقة الكهربائیة و المصباح الكهربائی

از آن جمله (می توان) : « نیروی برق ، لامپ برق و دستگاه ضبط موسیقی و عکس های

و مسجل الموسيقى و الصور المتحركة و آله

السینما و نظائرها السارقة متحرك و دستگاه سینما و بالری ماشینی (با نام پدر) **گام به گام** های بیشتر در:

و الطاقة الكهربائیة في هذا العصر سبب رئيسی

@gambgam_darsi

لتقدم الصناعات الجديدة.

درستی یا نادرستی هر جمله را بر اساس حقیقت بنویسید.

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

۱. الشَّرِكَةُ مَوْسَسَةٌ تِجَارِيَّةٌ أَوْ اِقْتِصَادِيَّةٌ يَعْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ.

و باتری برقی در این دوره علت اصلی پیشرفت صنایع جدید شده است.
۲. الْقَطَارُ مَكَانٌ بَيْعُ الْبَضَائِعِ مِثْلَ الْمَلَابِسِ وَالْقَوَاقِحِ.
قطار ، مکان فروش کالاهاست از قبیل پوشاک ها و میوه ها .

۳. الْمَطْبَعَةُ مَخْرَنٌ لِحِفْظِ الْمَوَادِّ الْغِذَائِيَّةِ كَالْخُبْزِ.
چاپ خانه ، انباری است برای نگهداری مواد غذایی مانند نان .

۴. الطُّفُولَةُ هِيَ السَّنَوَاتُ الْأُولَى مِنْ حَيَاةِ الْإِنْسَانِ.

کودکی ، همان سال های نخستین از زندگی انسان است .

۵. الصَّاعِقَةُ كَهْرَبَاءٌ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ الرَّعْدِ.

صاعقه ، برقی است که همراه رعد از آسمان پایین می آید .

التمرین الثاني

● جمله های زیر را ترجمه کنید.



الْجِسْرُ الْأَبْيَضُ، عَلَى نَهْرِ كَارُونِ.

پل سفیدروی رودخانه کارون

مَرَقَدُ الْعَالِمِ الْإِيرَانِيِّ ابْنِ سِينَا فِي مَدِينَةِ هَمْدَانَ.

مرقد دانشمند ایرانی ، ابن سینا در شهر همدان .



جُنُودُنَا الْأَقْبَاءُ، جُنُودٌ مُؤْمِنُونَ.

مَسْجِدُ الْإِمَامِ، أَثَرٌ قَدِيمٌ فِي مَحَاقِلَةِ إِسْفَهَانَ.

مسجد امام ، اثری دیرینه در استان اصفهان است . سربازان نیرومند ما ، سربازان مؤمنی هستند .

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

التمرین الثالث

● کلمات مترادف و متضاد را علامت کنید.

عَاقِلٌ × نَجْنُونٌ

لَيْلٌ × هَارٌ

وَضَعَ جَعَلَ

صَدَاقَةٌ = عَدَاوَةٌ

جُلُوسٌ × قِيَامٌ

صَعْبٌ × سَهْلٌ

أَعْدَاءٌ × أَصْدِقَاءٌ

رَاسِبٌ نَاجِحٌ

جَاءَ = أَتَى

قَبِيحٌ جَمِيلٌ

نَامٌ = رَقَدَ

طَوِيلٌ قَصِيرٌ

گام به گام های بیشتر در:

در جای خالی کلمه مناسبی از کلمات زیر بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»

@gambgam_darsi

أَنْقَذَ / رَيْسِي / اِحْتَرَقَ / طَبَعَ / نَفَقَاتُ / الصَّحِيفَةُ / بَضَائِعَ

۱. كَانَتْ الْجَامِعَةَ غَالِيَةً وَ مَا كُنْتُ قَادِرًا عَلَى دَفْعِهَا وَحْدِي.

هزینه های دانشگاه گران بود و توانایی پرداخت آن را به تنهایی نداشتیم.

۲. اِنْ كَسَرْتُ اِحْدَى الزُّجَاجَاتِ فِي الْمُخْتَبَرِ فَ..... كُلُّ الْأَشْيَاءِ.

یکی از شیشه ها در آزمایشگاه شکست پس همه چیز آتش گرفت.

۳. يَجْلِبُ التَّاجِرُ جَدِيدَةً إِلَى دُكَّانِهِ لِلْبَيْعِ.

بازرگان کالاهاى تازه ای برای فروش به مغازه اش می آورد.

۴. يَبْدَأُ وَالِدِي يَوْمَهُ بِقِرَاءَةِ

پدرم روزش را با خواندن روزنامه آغاز می کند.

۵. اِدِيسُونُ طِفْلاً مِنْ تَحْتِ الْقِطَارِ.

ادیسون کودکی را از زیر قطار نجات داد.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

فعل های زیر را مانند مثال ترجمه کنید.

ماضی منفی	مضارع منفی	مستقبل (آینده)	امر	نهی
ما ذَهَبَ: نرفت	لا يَذْهَبُ: نمی رود	سَيَذْهَبُ: خواهد رفت	اِذْهَبْ: برو	لا تَذْهَبْ: نرو
ما شَرَبُوا: ننوشیدند	لا يَشْرَبُونَ: نمی نوشند	سَيَشْرَبُونَ: خواهند نوشید	اشْرَبُوا: بنوشید	لا تَشْرَبُوا: بنوشید
ما غَسَلَ: نشست	لا يَغْسِلُ: نمی شوید	سَوْفَ يَغْسِلُ: خواهند شست	اغْسِلْ: بشوی	لا تَغْسِلْ: نشوی

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

با استفاده از کلمات زیر، جدول را حل کنید و رمز آن را به دست بیاورید.

مَعْجُونُ / أَبْحَاثُ / طُفُولَةٌ / صِنَاعَةٌ / نَفَقَاتُ / أَنْهَارُ / دَفْعُ / مَسْجَلَاتُ /

مَطَابِعُ / مُزْدَجِمُ / آلَاتُ / تَمَائِيلُ / شُهُورُ / كُرْسِيٌّ / أَنْفُسُهُمْ / اِبْتِدَاءُ

۱۰ ۱۱ ۱۳ ۱۲ ۹ ۷ ۱۶ ۶

رمز ↓

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

● بخوانید و ترجمه کنید.

۱. « عَلِيكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. »

بر تو باد (بر زبان آوردن) نام خدا، چرا که آن روشنی بخش دل هاست.

۲. « جَلِيسُ السَّوِّ شَيْطَانٌ. »

همنشین بد، (در کشاندن به گناه مانند) شیطان است.

۳. « الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الآخِرَةِ. »

دنیا کشتزار آخرت (قیامت) است.

۴. « الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ. »

دانش، گنج بزرگی است.

۵. « النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ. »

خواب، (در برخی از ویژگی ها مانند و) برادر مرگ است.

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi



گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

جَوَارِ بَيْنَ الزَّائِرِ وَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ .

سلام بر شما .

- عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ .

سَلام و رحمت و بركت خدا به شما .
اين تذهبون؟

كجا ميرويد؟

- أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ . تَفَضَّلُوا . اِرْكَبُوا .
خوش آمدید ، بفرمایید . سوار شوید .

- اِرْبَعِينَ رِيَالًا .
چهل ريال .

- نَذِيبُ إِلَى مُتَحَفِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ .

به موزه مکه مكرمه ميرويد .

- كَمْ رِيَالًا تَأْخُذُ مِنْهَا؟
چند ريال از ما ميگيري؟

- الْأَجْرَةُ عَالِيَةٌ . نَحْنُ ثَلَاثَةُ أَشْخَاصٍ .

كرايه گران است . ما سه نفر يم .

- عَفْوًا؛ ثَلَاثُونَ رِيَالًا . لِكُلِّ زَائِرٍ عَشْرَةٌ

بيخشيد ؛ سي ريال . براي هر زائر ده ريال .
ريالات .

- نَعَمْ . لَا بَأْسَ . يَا شَبَابُ ، هَلْ أَنْتُمْ إِيرَانِيُونَ؟
بله ، اشكالي ندارد . آيا شما ايراني هستيد؟

- أَنَا بَاكِسْتَانِيٌّ وَ أَشْتَغِلُ هُنَا . فِي وَطَنِي

اي جوانان ، من باستاني هستم و
كنيت اشغل في المنزعه
بن جا مستولم . در کشورم کار مزرعه کار می کردم .

نه ؛ ما را آشتبه ما عندي فرصت ندارم .

- لِأَنِّي أَشْتَغِلُ مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى الْمَسَاءِ .

زيرا من صبح تا شب کار می کنم .
العاشرة تماما .

ده تمام .

- لَا ؛ لَا أَقْدِرُ . شُكْرًا خَيْرِيًّا .

نه ، نمي توانم . خيلي سياسگزارم .

جَوَارِ بَيْنَ الزَّائِرِ وَ دَلِيلِ الْمُتَحَفِ

گفت و گو ميان زائر و راهنماي موزه

- الْأَثَارُ التَّارِيخِيَّةُ لِلْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ .

آثار تاريخي وجود دارد) ؟ آثار تاريخي حرم هاي مکه و مدينه .

- الْعَمُودُ الْخَشَبِيُّ لِلْكَعْبَةِ .
ستون چوبي مکه است .

- بَابُ الْمَنَبَرِ الْقَدِيمِ لِلْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ؛
درب منبر قديمي مسجد نبي (ص) ؛

آثار جاه زمزم ؛ عكسهاي حرم ها و
آثار بغير زمزم ؛ صور الحرميين و مقبرة

البقيع ؛ و آثار جميلة أخرى .
آرامگاه هاي بقیع ؛ و آثار زیبای دیگر .

- لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاحِدِ .
وظیفه من بود . (تشکر نیاز نیست .)

- هَلْ تَقْبَلُ النُّقُودَ الْإِيرَانِيَّةَ؟
آيا پول ايران را مي پذيري؟

- نَعَمْ وَ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟

بله . و تو از کدام (کشوری) ؟

- لِرَأْسِ الْمُتَحَفِ حَتَّى الْآنَ؟
آيا تا سون موزه را ديدي؟

- لِمَاذَا مَا ذَهَبْتَ إِلَى هُنَاكَ؟

چرا به آن جا رفتي؟
عَفْوًا . كَمْ السَّاعَةُ؟

بيخشيد . ساعت چنده؟
تَعَالَ مَعَنَا . ثُمَّ نَرْجِعُ مَعًا؛

با ما بيا . سپس باهم برمي گرديم .
هَلْ تَقْبَلُ؟

آيا مي پذيري؟

- مَاذَا فِي هَذَا الْمُتَحَفِ؟

در اين موزه چيست (چه چيزي وجود دارد) ؟

- مَا ذَلِكَ الْعَمُودُ؟

آن ستون چيست؟

- وَ مَا هَذِهِ الْأَثَارُ؟

و اين آثار چيست؟

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

- أَشْكُرُكَ عَلَى تَوْضِيحَاتِكَ الْمُفِيدَةِ .
به خاطر توضیحات سؤمندت سياسگزارم .

● درستی یا نادرستی هر جمله را بر اساس واقعیت بنویسید. گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

۱. دَلِيلُ الْمُتَحَفِّ يَسْتَعْمَلُ فِي مَصْنَعِ الْأَبْوَابِ وَ النَّوَافِذِ.

راهنمای موزه در کارگاه در و پنجره سازی کار می کند

۲. الْبَيْتُ حُفْرَةٌ عَمِيقَةٌ فِي الْأَرْضِ فِيهَا مَاءٌ أَوْ غَيْرُهُ.

جاه ، گودالی زرف در زمین است که آب یا غیر آن در آن است . ص

۳. فِي الْمُتَحَفِّ آثَارُ تَارِيخِيَّةٍ لِلْبَيْعِ وَالشَّرَاءِ.

در موزه ، آثار تاریخی برای فروش و خرید است . ع

۴. الْبَطَّارِيَّةُ مَخْرَنُ الْكَهْرَبَاءِ فِي السَّيَّارَةِ.

باتری ، مخزن برقی در ماشین است . ص

۵. بَيْتُ اللَّهِ فِي مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.

خانه خدا در مکه مکرمه (گرامی داشته شده) است . ص

التَّمْرِينُ الثَّانِي

● بخوانید و ترجمه کنید.



كَانَ الْعَمَالُ يَصْنَعُونَ بَيْتًا وَ هُمْ الْآنَ وَاقِفُونَ. كَانَ أَخِي الصَّغِيرُ يَكْتُبُ وَاجِبَاتِهِ؛ فَأَخَذَهُ النَّوْمَ.

کارگران خانه می ساختند ، و آنان اکنون ایستاده اند . برادر کوچکم تکلیف هایش را

می نوشت ؛ (که) پس خوابش بُرد .

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ

گام به گام های بیشتر در: کلمات زیر بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»

@gambgam_darsi

۱. أَيْنَ أَخُوكَ الْأَكْبَرُ؟ - هُوَ يَعْمَلُ فِي مُنْظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ.

برادر بزرگ تر تو کجا کار می کند ؟ او در سازمان ملل متحد کار می کند .

۲. الدَّرْهَمُ وَ الدِّينَارُ وَ الرِّيَالُ وَ اللِّيْرَةُ أَسْمَاءُ

درهم و دینار و ریال و لیره ، نام پول ها هستند .

۳. حُجَّاجُ الْقَافِلَةِ بِحَاجَةِ إِلَى السَّفْرِ.

حجاج کاروان به راهنمای سفر نیازمندند .

۴. اسْتَخْرَجَ الْفَلَّاحُونَ مَاءً مِنْ لِلزَّرَاعَةِ.

کساورزان برای کشت و کشاورزی آب را از چاه بیرون می کشند .

۵. دَلَفَ التَّوَالِدُ ، اتوبوس مدرسه را سوار می شدند .

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

سَمِعَ	شنید	يَسْمَعُ	می شنود	كَانَ يَسْمَعُ	می شنید
أَنْقَذَ	نجات داد	يُنْقِذُ	نجات می دهد	كَانَ يُنْقِذُ	نجات می داد
إِسْتَعْلَى	کار کردند	يَسْتَعْلَى	کار می کنند	كَانُوا يَسْتَعْلَى	کار می کردند
حَاوَلُوا	تلاش کردند	يُحَاوِلُونَ	تلاش می کنند	كَانُوا يُحَاوِلُونَ	تلاش می کردند
حَضَرَتَا	حاضر شدند	هُمَا تَحْضُرَانِ	می پرسند	كَانَتَا تَحْضُرَانِ	می پرسیدند
سَاعَدُوا	کمک کردند	يُسَاعِدُونَ	کمک می کنند	كَانُوا يُسَاعِدُونَ	کمک می کردند

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

هر کلمه را به توضیح مناسب آن وصل کنید. «یک کلمه اضافه است.»

۱. الكهْرَبَاءُ ○
نیرویی که ابزار و وسایل صنعتی به وسیله آن در گردش اند.

۲. المَطْرُ ○
هو الذي لا يَطْلُبُ لَكَ الْخَيْرَ بَلْ يَطْلُبُ الشَّرَّ.

او کسی است که خوبی از تو نمی خواهد بلکه خواهان بدی است.
چکه های آب که از ابر فرو می ریزد.

۴. الْعَدُوُّ ○
نتیجه سوختن چوب و غیر آن.

۵. الْفَلَاحُ ○
مَنْ يَعْمَلُ فِي زِرَاعَةِ الْأَرْضِ.

کسی که در کاشت زمین کار می کند.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

زیر هر تصویر نام آن را به عربی بنویسید.

«شَلالات شوشتر / مَرَقْدُ بایزید / جِسْرُ جاومیشان / سوْقُ کرمان / غَابَةُ مَدینة مینودشت / عَینُ بیستون»



شَلالات شوشتر



سوْقُ کرمان



جِسْرُ جاومیشان



مَرَقْدُ بایزید



غَابَةُ مَدینة مینودشت



عَینُ بیستون

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

كَنْزُ الْحِكْمَةِ

● بخوانید و ترجمه کنید.

الأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ (محبوب ترین نزد خداوند) مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۱. «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ السَّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ.»

دوست داشتنی ترین (کارها) نزد خداوند پس از واجبات، شاد نمودن مسلمان است.

۲. «أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي.»

محبوب ترین غذا در پیشگاه خداوند آن است که دست ها بر آن زیاد شود.

۳. «أَحَبُّ بَيْوتِكُمْ إِلَى اللَّهِ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَمٌ.»

دوستی داشتنی ترین خانه ها از دیدگاه خداوند، خانه ای است که یتیمی در آن کرامی داشته شود.

۴. «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.»

دوست داشتنی ترین بندگان خداوند به خدا، سودمندترینشان نسبت به بندگانش است.

@gambgam_darsi

۵. «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ حِفْظُ اللِّسَانِ.»

دوست داشتنی ترین (کارها) نزد خداوند، نگهداری زبان است.

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

درس مهم

@gambgam_darsi

الدَّرْسُ التَّاسِعُ

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

پیام درس درباره مسائل بهداشتی است

نُصُوصٌ حَوْلَ الصَّحَّةِ : متن هایی درباره بهداشت

أَفْضَلُ الْأَلْوَانِ بَعْضُ النَّاسِ يَظُنُّونَ بِأَنَّ الْأَلْوَانَ لِلتَّلْوِينِ أَوْ لِلرَّسْمِ أَوْ لِلتَّزْيِينِ فَقَطَّ. وَلَكِنْ هَلْ سَأَلْنَا أَنْفُسَنَا يَوْمًا :
«هل يُمكنُ مُعَالَجَةُ الْمَرَضِ بِالْأَلْوَانِ؟ مَا هُوَ تَأْثِيرُ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ؟»

بهترین رنگ ها برخی از مردم گمان می کنند که رنگ ها فقط (تنها) برای رنگ آمیزی یا نقاشی کردن یا تزئین (زینت دادن) هستند. ولی آیا روزی از خودمان پرسیده ایم: آیا درمان بیماری ها با رنگ ها ممکن است؟ (امکان دارد؟) تأثیر رنگ های مختلف (کوناگون) چیست؟

يَعْتَقِدُ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ أَنَّ لِلْأَلْوَانَ تَأْثِيرًا عَلَيْنَا. إِنَّ أَحَبَّ الْأَلْوَانِ إِلَى الْعَيْنِ، الْأَلْوَانُ الطَّبِيعِيَّةُ الَّتِي نَشَاهِدُهَا حَوْلَنَا فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهِيَ اللَّوْنُ الْخَضِرُ وَاللَّوْنُ الْأَزْرَقُ السَّوِيُّ ثُمَّ اللَّوْنُ الْأَصْفَرُ مِثْلُ لَوْنِ بَعْضِ أَوْرَاقِ الْخَرْيْفِ.

برخی از دانشمندان معتقدند (عقیده دارند، اعتقاد دارند، بر این باورند) که رنگ ها بر ما تأثیر دارند. قطعاً محبوب ترین رنگ ها برای چشم، رنگ های طبیعی ای است که شب و روز در اطراف (پیرامون) خودمان می بینیم که عبارت اند از رنگ سبز و رنگ آبی آسمانی سپس رنگ زرد، مانند رنگ بعضی برگ های پاییز.

أَمَّا النَّوْرُ الْأَحْمَرُ فَتَشْعُرُ بِالتَّعَبِ عِنْدَمَا تَنْظُرُ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ الْعَصَابَ. فَتَقْنُونُ السُّرُورَ يَسْتَخْدِمُهُ فِي الْأَمَاكِينِ الَّتِي بِحَاجَةٍ إِلَى الْإِتِّبَاهِ كِإِشَارَاتِ السُّرُورِ. أَمَّا عَرَفَ النَّوْمِ فَتُفَضَّلُ بَيْنَهُمَا لِإِسْتِخْدَامِ الْأَلْوَانِ الْمُهَيَّئَةِ لِلْعَصَابِ كَاللَّوْنِ الْبَيْضِجِيِّ.

اما رنگ سرخ، وقتی به آن نگاه می کنیم احساس خستگی می کنیم؛ زیرا (برای اینکه) اعصاب را تحریک می کند. در نتیجه قانون راهنمایی و رانندگی در جاهایی (اماکنی) که نیاز به توجه دارد، مانند علامت های راهنمایی و رانندگی آن را به کار می گیرد؛ اما اتاق های خواب بهتر است که در آن رنگ ها آرام بخش اعصاب مثل رنگ بنفش به کار گرفته شود.

فيتامين «إ» (A) من قوای فیتامین «ا» زیادۀ وزنی الأطفالِ وَ هُوَ مُقَيِّدٌ لِلْعَيْنِ وَ كَانَ الْعُنْتَارُونَ فِي الْحَرْبِ الْعَالَمِيَّةِ الثَّانِيَةِ يَتَنَاوَلُونَهُ قَبْلَ ابْتِدَاءِ الْغَارَاتِ اللَّيْلِيَّةِ وَ هَذَا الْفِيْتَامِينُ مَوْجُودٌ فِي السَّبَابِغِ وَ الْفَوَاكِهِ بِاللَّوْنِ الْأَصْفَرِ كَالْبَيْضِجِيِّ وَالْجُزْرِ وَ قِشْرِ الْبُرْتَقَالِ.

ویتامین آ: از فواید (سودهای) ویتامین آ افزایش وزن کودکان است. این ویتامین برای چشم مفید (سودمند) است و خلبان ها در جنگ جهانی دوم پیش از آغاز حملات شبانه می خوردند (تناول می کردند) و این ویتامین در گیاهان و میوه های به رنگ زرد مانند زردآلو، هویج و پوست پرتقال موجود است.

فيتامين «سى» C: بِرُجْدِهِ هَذَا الْفِيْتَامِينُ فِي الْحَلِيبِ الطَّازِجِ وَلَكِنَّهُ لَا يَرُجَدُ فِي الْحَلِيبِ الْمُجْتَفَبِ وَالْأَطْفَالُ الَّذِينَ لَا يَتَنَاوَلُونَهُ وَخَدُّهُ، فِي أَكْثَرِ الْأَوْقَاتِ يَخْذُثُ لَهُمْ ضَعْفٌ فِي السَّاقَيْنِ وَ يُسْكِنُ تَعْرِيفُ هَذَا النِّقْصِ فِي التَّغْذِيَةِ بِتَنَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ أَوْ عَصِيرِ الْبُرْتَقَالِ.

ویتامین ث: این ویتامین در شیر تازه وجود دارد (یافت می شود)، ولی در شیر خشک وجود ندارد (یافت می شود) و کودکانی که تنها آن را می خورند بیشتر اوقات برایشان ناتوانی (ضعف) ساقی هایش می آید و این کمبود (نقص) در تغذیه

غذایک (یا خوردن آب سرد یا آب یخ) می شود.

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

درس در هم

@gambgam_darsi

گام به گام های بیشتر در:

@gambgam_darsi

الدَّرْسُ العَاشِرُ

پیام درس اهميت امانتداری است. امانتداری فقط حفظ اشیاى مادی و دارای ارزش مالی نیست؛ حفظ یک راز و حفظ یک سخن نیز یک امانت است؛ مسئولیتی که در جامعه بر عهده می گیریم، نیز نوعی امانت است.

الأمانة: امانت

أرادَ مُسَافِرٌ تَسْلِيمَ نُقُودِهِ إِلَى شَخْصٍ أَمِينٍ. فَذَهَبَ إِلَى قَاضِي بَلَدِهِ وَ قَالَ لَهُ: «إِنِّي سَوفَ أُسَافِرُ وَ أُرِيدُ تَسْلِيمَ نُقُودِي عِنْدَكَ أَمَانَةً وَ سَوفَ أَسْتَلِمُهَا مِنكَ بَعْدَ رُجُوعِي.» فَقَالَ الْقَاضِي: «لَا بَأْسَ، إِبْجَعِلْ نُقُودَكَ فِي ذَلِكَ الصُّدُوقِ.» فَوَضَعَ الرَّجُلُ نُقُودَهُ فِي الصُّدُوقِ.

مسافری خواست پولش (پول هایش) را به شخص امانتداری بدهد. پس نزد قاضی شهرش رفت و به او گفت: من مسافرت خواهم کرد و می خواهم پولم را نزد تو به امانت بگذارم و پس از برگشتنم از تو پس خواهم گرفت. قاضی گفت: اشکالی ندارد، پولت را در آن صندوق بگذار. و مرد (آن مرد) پولش (پول هایش) را در صندوق (آن صندوق) گذاشت.

وَ لَمَّا رَجَعَ مِنَ السَّفَرِ، ذَهَبَ عِنْدَ الْقَاضِي وَ طَلَبَ مِنَهُ الأمانةَ. فَقَالَ الْقَاضِي: «إِنِّي لَا أُعْرِفُكَ.»

و وقتی که از سفر برگشت؛ نزد قاضی رفت و امانت (آن امانت) را از او خواست. (درخواست کرد). قاضی به او گفت: من تو را نمی شناسم

حَزِنَ الرَّجُلُ فَذَهَبَ إِلَى حَاكِمِ المَدِينَةِ وَ شَرَحَ لَهُ القَضِيَةَ. فَقَالَ الحَاكِمُ: «سَيَأْتِي القَاضِي إِلَيْكَ غَدًا، فَادْخُلْ عَلَيْنَا فِي المَجالِسِ وَ اطْلُبْ أَمَانَتَكَ مِنَهُ.»

مرد (آن مرد) غمگین شد (ناراحت شد) و به سوی (نزد) حاکم شهر رفت و قصه را برایش شرح داد. حاکم گفت: فردا قاضی نزد من خواهد آمد؛ در مجلس پیش ما بیا (بر ما وارد شو) و امانتت را از او بخواه.

وَ فِي اليَوْمِ التَّالِي عِنْدَمَا جَاءَ القَاضِي إِلَى الحَاكِمِ، قَالَ لَهُ الحَاكِمُ: «إِنِّي سَوفَ أُسَافِرُ إِلَى الحَجِّ فِي هَذَا الشَّهْرِ وَ أُرِيدُ تَسْلِيمَ أُمُورِ البِلَادِ إِلَيْكَ لِأَنِّي مَا رَأَيْتُ مِنكَ إِنَّا الأمانةَ.»

و در روز بعد وقتی که قاضی نزد حاکم آمد، حاکم به او گفت: من در همین ماه (این ماه) به حج سفر خواهم کرد و می خواهم امور (کارهای) کشور (سرزمین) را به تو تحویل دهم (بسپارم) چون من از تو جز امانتداری نیامده ام .

وَ فِي هَذَا الوَقْتِ دَخَلَ صَاحِبُ الأمانةِ وَ سَلَّمَ عَلَيِهَا وَ قَالَ: «أَيُّهَا القَاضِي، إِن لِي أَمَانَةً عِنْدَكَ وَ خَشَعْتُ نُقُودِي عِنْدَكَ.» قَالَ الْقَاضِي: «هَذَا مِفْتَاحُ الصُّدُوقِ، إِيْتِمِمْ نُقُودَكَ.»

و در این وقت صاحب امانت وارد شد و به آنها (آن دو) سلام کرد و گفت: ای قاضی، امانتی نزد تو دارم. پولم را نزد تو گذاشته ام قاضی گفت: این کلید صندوق است. پولت را تحویل بگیر.

بَعْدَ يَوْمَيْنِ ذَهَبَ القَاضِي عِنْدَ الحَاكِمِ وَ تَكَلَّمَ مَعَهُ حَوْلَ ذَلِكَ التَّوَضُّعِ. فَجَابَ الحَاكِمُ:

پس از دو روز قاضی نزد حاکم رفت و با او درباره آن موضوع صحبت کرد. حاکم جواب داد:

«أَيُّهَا القَاضِي، مَا لَسْتُمْ جَعَلْتُمْ أَمَانَةَ ذَلِكَ الرَّجُلِ إِنَّا بَعْدَمَا أَعْطَيْتُكَ كُلَّ البِلَادِ قَبَائِي شَيْءٌ يَسْتَرْجِعُ البِلَادَةَ مِنكَ؟!» ثُمَّ أَمَرَ بِعَزَائِمِهِ.

ای قاضی، امانت آن مرد را از تو پس نگرفتیم مگر بعد از اینکه همه کشور را به تو دادیم؛ باچه چیزی کشور را از تو پس بگیریم؟ = سپس دستور به برکناری او داد. (دستور داد او را برکنار کنند).

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الحَجِّ .. وَ لَكِنَّ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الحَدِيثِ

وَ آدَاءِ الأمانةِ « رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله.»

به زیادی نمازشان و روزه شان و زیادی حج نگاه نکنید... ولی به راستگویی و امانتداریشان نگاه کنید .